بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 فروردین 1396.

خب بحث سر ارث دیه بود. عرض شد که در روایات اخوه امی را از ارث دیه محروم دانسته است. ولی بسیاری از علمای ما عنوان را خصوص اخوه امی قرار نداده اند. مطلق متقرّب بالأم را عنوان قرار داده اند و استدلالشان در واقع دو سه تا استدلال برای این مطلب مطرح هست. یک استدلال به اجماع مرکّب تمسک کرده ند و گفته اند که هیچ کسی خصوص اخوه امی را استثنا نکرده است که ما عرض کردیم که هم صغرویا محل اشکال هست هم کبرویا. صغرویا خب در فقه رضوی در کافی در فقیه، یا روایات را آورده اند یا تعبیر روایات را. معلوم نیست که اینها القای خصوصیت کرده اند باشند به مطلق متقرب به ام. نمی خواهیم بگوییم که القای خصوصیت هم نکرده اند شاید هم کرده باشند شاید هم نکرده باشند. اثبات اجماع باید شود. اثبات اجماع نمی خواهیم بگوییم که حتما مخالفی در مسأله هست. اشکالی ندارد لم نعرف فیه خلافا را ممکن است شما بگویید ولی اجماع باید اثبات شود با وجود تعبیراتی که مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و فقه رضوی هست اجماع ثابت نیست. این صغرویا و کبرویا هم در جلسات قبلا مفصل صحبت کردیم که اجماع مرکب در اینجا به درد نمی خورد. در جمیع مبانی که بحث مفصل آن قبلا گذشت.

خب این یک استدلال. استدلال دوم به مساوات به قیاس مساوات یا قیاس اولویت تمسک شده است. این تعبیری که در جواهر به این تعبیر وارد شده است که خلاصه مساوات یا اولویت ضروره اقربیتهم من غیرهم. البته این قیاس مساوات را شاید این مجموعه شان با هم دیگر یک استدلال باشد. مجموعه این دو تا با هم دیگر یک استدلال باشد و چون اخوه امی بعضی هایشان یعنی متقرّب به أم بعضی هایشان مساوی هستند با اخوه امی که آن اجداد امی هستند و بعضی هایشان در رتبه متأخر هستند که دایی ها و دایی های امی که دایی که امی است دیگر.

بنابر این ممکن است این مساوات، لحن جواهر این است که اینها کأنه دو تا استدلال است ولی گویا ممکن است استدلال مساوات أو اولویت دو تا استدلال باشد. مساوات در مورد اجداد باشد عرض کنم اخوه چیز اولویت در مورد اخوال و سایر بازماندگان یا سایر ورثه.

اینجا یک تعبیری مرحوم آقای اراکی در ارثشان دارند ایشان می خواهند بگویند که اصلا پاسخ اصل استدلال را می خواهند بدهند اصل این قول را می خواهند بدهند می گویند که روایات با اینکه ما بگوییم که مطلق متقرب به أم از دیه ارث نمی برند مساعد نیست. چون روایات تعبیر اخوه من الأم کرده است. اگر قرار بود که کل متقرّب أم باشد خب خیلی راحت می گفت المتقرب به ام دیگر. این تعبیر اخوه من الأم پیدا است که یک خصوصیتی دارد که فقط این را ذکر کرده است و چیز دیگری را ذکر نکرده است. بنابر این

سؤال:

پاسخ: نه یعنی به طور طبیعی وقتی حکم عام هست چرا این را اختصاص به ذکر بدهند؟ اختصاص به ذکر دادن خصوص اخوه أمّی این وجهی ندارد.

سؤآل:

پاسخ: نه بحث مفهوم لقب نیست.

ببینید روایات این جوری نگفته است که اخوه من الأم ارث نمی برند. گفته است که همه ارث می برند الا الخوه من الأم. به صورت استثنا ذکر کرده است. خب وقتی به صورت استثنا ذکر کرده است، اگر استثنا مطلق متقرب به أم هستند، چرا اخوه من الأم را استثنا کند؟ بگوید به اصطلاح یرث الورثه الدیه الا من تقرّب بالأم. به این تعبیر ، تعبیر کردن چه وجهی دارد؟ خب یک تعبیری در بعضی از کلمات هست که صاحب مستند مرحوم نراقی می گوید که این تعبیر عجیب است آن این است که بعضی ها گفته اند کأنه اخوه من الأم از آن معنای متقرب بالأم فهمیده می شود. کأنه اخوه من الأم از باب مثال برای مطلق متقرب به ام ذکر شده است. ایشان می گوید که هیچ وقت همچین معنایی استفاده نمی شود از ببینید فرق دارد بعضی وقت ها مثلا می گوییم رجل شک بین ثلاث و اربع خب برای اینکه یک صورت خاص و روشنی را بیان کند رجل را بیان کرده است امثال اینها عیب ندارد عرفا رجل مثلا رجلٌ فهمیده می شود. ولی به جای متقرب به ام به جای اینکه اجداد بگوییم بگوییم که اخوه امی یعنی اجداد امی را می خواسته بگوید ولی با این تعبیر این یک معنای عامی که دایی ها و اجداد و همه را هم خواسته است شامل شود با اخوه من الأم گفته است. خب هیچ عرف مساعد با این معنا نیست که مرادش است. ببینید این دو بحث است یک بحث بحث مساوات و اولویت است آن می گویند نه اینکه از لفظ اخوه من الأم معنای عام فهمیده می شود خود از این لفظ از باب مثال باشد نه عرف وقتی حکم این مسئله را می فهمد از آن بالمساوات حکم مسئله دیگر را هم درک میکند. آن یک بحث دیگر است. این است که در مستند مرحوم نراقی هم اگر ملاحظه فرمایید این دو بحث را جدا کرده است. یک بحث بحث قیاس اولویت و یا قیاس مساوات و یک بحث آن را گفته است که ممنوعه خیلی عجیب هم در موردش تعبیر نکرده است. یک بحث دیگر اینکه اصلا بگوییم از لفظ اخوه من الأم ما مطلق متقرب به ام بفهمیم از باب مثلا قیاس حصر. کأنه می خواسته است که بگوید اخوه من الأم مثلا. یک کلمه مثلا اینجا شما در تقدیر بگیرید. خب اینجوری فهمیده نمی شود امثال اینها. خب حالا من عرض کنم خدمت شما آن تعبیری که مرحوم آقای اراکی اینجا تعبیر کرده اند که چرا اخوه من الأم را تخصیص به ذکر داده است اگر قرار بود مطلق متقرّب به ام مستثنا باشد تخصیص خصوص این به ذکر تخصیص درستی نیست من فکر می کنم که این را بشود پاسخ داد به این بیان نباید بیان را با این بیان بدوی نباید بیان کرد. چون عرض کردم در کتب عامه یک بحثی از حضرت امیر نقل شده است و عرض کنم از غیر حضرت امیر هم از بعضی از اصحاب نقل شده است که گفته اند که اخوه من الأم از دیه ارث نمی برند. اخوه من الأم یک مسئله معنونی بوده است. ذکر اخوه من الام به خاطر نظارت به آن مسئله ای که در میان عامه مطرح بوده است مثلا از حضرت امیر نقل می کردند لقد ظلم، حضرت امیر است کی هست لقد ظلم من منع بنی الأم من الدیه، از حضرت امیر بود دیگر من قبلا عبارتش را نقل کردم یا از بعضی از افراد دیگر گفته اند که اخوه

آن یک مسئله کاملا معنون در میان عامه بوده است که آیا اخوه من الأم از دیه ارث می برند یا خیر؟ این ذکر کردن اخوه من الام به جهت مطرح بودن این مسئله در میان عامه است. و خب حالا ان قلت این جوری مطرح کنید که خب حالا این مسئله مطرح هست آیا باید استثنا را اختصاص بدهیم به خصوص اخوه من الأم؟ ممکن است ما این جوری شخص خب به طور کلی بگویید که اخوه من الام و سایر من یتقرب بالام به صورت استثنا حالا مجرد اینکه در میان عامه اخوه ای از ام مطرح است باعث می شود که خصوص آن را ذکر کنیم؟ ممکن است که کسی این اشکال را هم این جوری جواب دهد که کأنه آن چیزی که بیشتر مطرح بوده است معمولا کسی که از دنیا می رفته است اینکه دیگر جدش زنده باشد و امثال اینها موارد کمی است ولی اینکه برادرش زنده باشد چون اخوال و اینها آن خب طبقه سوم هستند آنها با وجود برادر و اینها آنها دیگر ارث نمی برند. ممکن است بگوییم که متعارف موارد این است که کسانی که ارث می برند پدر هستند یا مادر هستند یا برادر هستند کأنه ارث بردن جد و ارث بردن اخوال آن صورت های نادری هست این ناظر به صور متعارفه بوده است و از یک طرف صور متعارف را خواسته است که بیان کند و از یک طرف ذکر اخوه من الام به دلیل اینکه در میان عامه مثلا مطرح بوده است آن را ذکر کرده است بقیه اش را اکتفا کرده است با آن چیزی که عرف می فهمد که همان مساوات و قیاس اولویت و امثال اینها و خود این لفظ ذکر صریح اخوه من الام به خاطر اینکه خصوص این مسئله مطرح بوده است و عدم ذکر چیزهای دیگرش این بوده است که خب خود آن مسئله که مطرح نبوده است و حکم مسئله اش را هم که عرف با قیاس مساوات و اولویت این مطلب را درک می کرده است. این جوری شخصی بخواهد توجیه کند و پاسخ دهد کلام آقای اراکی را. ولی انصاف این است که این پاسخ ناتمام است. توضیح و ذلک این است که ما در جلسات قبل هم اشاره کردیم آن این است که اخوه من الأم را که عامه مطرح می کنند ظاهرا به جهت این است که اخوه من الام جزو عاقله نیستند. ولو خصوص این مسئله در میان آنها مطرح هست و از حضرت امیر هم ذکر کرده اند ولی اصل این مسئله، مسئله ای بوده است که ما هی الا للدیه، مسئله ای است که در زمان عمر مطرح شده است که عمل ابتدا می گفته است که ارث کسی فقط ارث می برد از دیه که جزو عاقله باشد زن ارث نمی برد و امثال اینها. ریشه اصلی اخوه من الام هم بحث عاقله است. عاقله بحثش به اینجا کشیده شده است. بحث این است که اگر بنا باشد که از اخوه من الام به اعتبار عاقله بودن استثنا شده باشد ما در جلسات قبل هم عرض کردیم که ما افرادی که هم طبقه اخوه من الام هستند و جزو عاقله هم نیستند مثل اخوات من الأب آنها هم باید از دیه ارث نبرند. در حالی که این روایت خیلی روشن هست که عمومت اخوه خصوصیت دارد. این جور نیست که علاوه بر اخوه من الأم اخوات من الأب هم استثنا هست. عرض کردم اگر قرار باشد از باب مثال فهمیده شود، از باب مثال آن وجهی که مرحوم شیخ در خلاف و ایجاز فرموده است آن روشن تر است. به دلیل اینکه خب اگر بخواهد ناظر به فتوای عامه باشد و آن را یک نحوی از انحاء بخواهد آن را تصحیح کرده باشد دیگر نباید در طبقه ان کسی که در طبقه اخوه امی هست یعنی اخوات أبی، آن از دیه ارث ببرد. اگر بحث عاقله بودن مطرح است. اگر نه، بگوییم که این یک حکم تعبدی است و این جور نیست که دقیقا ناظر به آن امر عامه باشد. یعنی در واقع این روایت که اخوه من الأم را ذکر می کند، از این پیدا است که فقط آن را هم تخصیص به ذکر می دهد که اخوه من الأم یک خصوصیت دارد. وقتی خصوصیت داشته باشد ما چه می دانیم که آیا خصوصیتش خصوص اخوه من الأم هست یا یعنی می تواند خصوص اخوه من الأم خصوصیت داشته باشد. همین احتمالش کافی است برای اینکه به ظاهر این روایت تمسک کنیم. اینکه ما بخواهیم بگوییم که عرف از اخوه من الأم یک قیاس مساوات می فهمد نمی دانم امثال اینها این در صورتی است که نکته محرومیّت اخوه من الأم یک نکته عقلایی باشد. نکات عقلایی که برای محرومیت هست اخوه من الأم یکی اینکه اخوه من الأم عاقله نیست. طبقه اش هم نسبت به طبقه اول متأخر تر هست. نه انقدر نزدیک است خویشاوندی اش هم خویشاوندی نسبی است نه سببی است. این نکات ممکن است دخالت داشته باشد یعنی عرف بگوید که اینها خصوصیت دارد. یعنی عرف متعارف بین ارث سبب و ارث نسب فرق می گذارد. بین کسی که در طبقه اول هست و طبقه دوم هست فرق می گذارد. بین کسی که عاقله هست وکسی که عاقله نیست فرق می گذارد اینها هست ولی دو نفری که دقیقا در یک طبقه هستند دقیقا یا در مثل اخوات أبی و اخوه امی این بخواهیم بین اینها فرق بگذاریم این فرق باید یک فرق تعبدی باشد. وقتی ظاهر قوی این روایات این هست که اخوه امی خصوصیت دارد معنایش این است که اینجا یک تعبدی اعمال شده است. وقتی تعبدی اعمال شده باشد ما چه می دانیم که آیا این تعبد به جهت مطلق متقرب به ام هست یا خصوص اخوه امی هست. خیلی مشکل هست که ما از اخوه امی بخواهیم حکم را تعدی دهیم به غیر اخوه امی مثل اخوال. بله خصوص اجداد را یک بحث جدا دارد. اجداد فرق دارد. اجداد به دلیل اینکه حالا بحثش را عرض کردم که ما مستقل بحث می کنیم. ممکن است که ما از عموم تنزیل روایاتی که گفته است الاجداد بمنزله الاخوه بگوییم که عموم تنزیل آن مورد را می گیرد. آن را ما مستقل بحث می کنیم. اما اینکه بخواهیم بگوییم که هیچ خصوصیتی اخوه ندارد و خوال را هم شامل می شود هیچ وجهی ندارد. و اینکه ما گفتیم حمل بر متعارف کردن. یک توجیهی می کردیم که ما ممکن است بگوییم که روایت حمل بر متعارف، وجهی ندارد یعنی یک موقعی هست ما یک دلیل عام داشته باشیم به خاطر آن دلیل عام یک روایت گفته است که متقرب به أم مطلقا محروم است و یک روایت گفته است که اخوه امی محروم است. اگر دو استثنا داشته باشیم یک روایت اخوه امی را به عنوان استثنا ذکر کرده باشد و یک روایت دیگر مطلق متقرب به ام را ذکر کرده باشد. جمع بین آن روایات را عیب نداشت. بگوییم که این روایتی که اخوه امی را تخصیص به ذکر داده است حمل به متعارف شود. ولی هیچ روایت عام که ما نداریم. اگر روایت عام نداشته باشیم چه وجهی دارد که این روایت حمل به متعارف شود. نه به خصوص عرض کردم این جور هم نیست که خیلی نادر باشد یک این نکته را توجه فرمایید یک نکته ای اینجا هست آن این است که فرض مسئله ما این است که طرف دارد دیه پرداخت می کند. دیه مرگ اتفاقی است نه عادی. مرگ عادی خب به طور طبیعی افراد اشخاصی که می میرند به اصطلاح اینکه هیچ نه برادری داشته باشد نه خواهری داشته باشد نه جدی داشته باشد به ترتیب طبقات و اینها به طور متعارف هست. ولی یک مرگ اتفاقی ای که اتفاق افتاده است اینجا دیگر آن متعارف هایی که مطرح هست را نمی توانیم مطرح کنیم. یکدفعه یک قتلی اتفاق افتاده است. در این قتلی که اتفاق افتاده است همه جورش ممکن است اتفاق افتد.

سؤال:

پاسخ: می خواهم بگویم که جور های مختلف هست. جایی که بحث قتل مطرح شده است قتل ممکن است برادرش زنده باشد یک حالت جدیدی هست تفاوت با چیزهای دیگر دارد. این است که

یعنی بنابر این مثلا پدربزرگ ممکن است زنده باشد ولی این کشته شده باشد. صحبت سر این بود که به طور معمول پدر بزرگ بعد از برادر هست و اینها نه ممکن است تنها فرزند هست و پدر بزرگ هم زنده است و این هم در سن مرگ نیست و زده اند و او را کشته اند. یعنی یک موقعی بحث پدر بزرگ را شما اینجا می خواهید مطرح کنید. دایی را نمی خواهم بگویم بحث پدر بزرگ یکی از نکاتی است که اینجا هست که چرا پدر بزرگ را ذکر نکرده است. البته عرض کردم آن پدر بزرگ چون یک حکم جداگانه ای دارد ممکن است ما بگوییم آن پدر بزرگ را هم اصلا ملحق کنیم. روی هم رفته خیلی مشکل است به نظر من واقعا مشکل است به غیر از اخوه امی سایر متقرّب به ام را هم ضمیمه کردن. این است که فرمایشی که مرحوم شهید ثانی فتوا داده است و بعد از آن هم مرحوم نراقی دارد و از معاصرین هم مرحوم آقای گلپایگانی فرموده است و اینها به نظر این فتوای روشن تری هست و حاج آقا هم در ظاهر تعبیراتشان همین است که ایشان مطلق متقرب به ام را استثنا نمی کنند. مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خویی و خیلی از معاصرین دیگر مطلق دانسته اند. حالا اینجا من یکم عبارتی از مرحوم آقای خویی و عبارتی یک تغییری آقای سیستانی اینجا داده اند من این را می خواهم بخوانم یک توضیحی در مورد آقای سیستانی می خواهم بدهم و بعد وارد فروع آن مسئله شوم. قبل از آن اجازه دهید من امروز تولد امام جواد بود ما هوس کردیم که یک عیدی بدهیم.

سؤآل:

پاسخ: در اینکه دختر جزو عاقله نیست مسلم است. این واضح است که

حالا در مورد خود عاقله در فقه شیعه خیلی اختلاف است. عاقله از چیزهایی هست که حسابی

مرحوم آقای حکیم در منهاج الصالحین این شکلی تعبیر دارند در بحث دیه

لا يرثها من يتقرب بالأم سواء الأخوة و الأخوات و أولادهم و غيرهم كالأجداد للأم و الأخوال

که بعد آقایان دیگری که حالا یا مثل آقای صدر که حاشیه دارند یا آقای خویی و کسانی که به تبع آقای خویی منهاج الصالحین آقای خویی مثل آقای وحید و خیلی از آقایان دیگر این تعبیر را ادامه دارند. آقای سیستانی یک قدری تعبیر را عوض کرده است و این ممکن است عوض کردن تعبیر یک توهمی را ایجاد کند. عبارت مرحوم آقای حکیم سوء الاخوه و الخوات و اولادهم و غیرهم هست. آقای سیستانی اولادهم در چیزشان نیست. عبارت این است

نعم لا يرث منها الأخ و الأخت للام، بل و لا سائر من يتقرب بها وحدها كالأخوال و الأجداد من قبلها

اولادهم را اصلا ممکن است شخص توهم کند که ایشان اولاد الاخوه و اولاد اخوات را محروم نمی دانند ولی ظاهرا این تغییر برای این است که ایشان خواسته است آن که دقیقا در روایت مستقیما ذکر کند را با آن که در روایت ذکر نشده است جدا کند. اخ و اخت للام آن بود که مستقیما در روایت ذکر شده است بعد با بل موارد یگری که به قیاس مساوات و اولویت و امثال اینها به آن ضمیمه می شود آنها و اولاد اخوه از مثال های روشن الحاق است. حالا عرض می کنم حتی آن کسانی که اخوه و اخوات من الأم را استثنا کرده اند آقای اراکی این را تصریح دارد حالا این را یادم رفت عرض کنم آقای اراکی که ایشان می گوید که مطلق من یتقرب بالأم محروم نیستند و خصوص اخوه و اخوات هست می گوید که اولاد اخوه و اخوات حکمش فرق دارد. این خیلی روشن تر است. این تغییری که آقای سیستانی داده اند نمی خواهند اولاد اخوه و اخوات را از دایره شمول خارج کنند. می گویند اولاد اخوه و اخوات جزو ملحقات است. مثال هایی را که در قسم بعدی زده اند مثال های خفی را خواسته اند بزنند. گفته اند که سایر من یتقرب بها را که آورده اند مثال هایی که برای آنها آ ورده اند مثال های روشنش را زده اند. اولاد که مثال روشن تری بوده است آن را نیاورده اند. این توهّم این نشود که ایشان اولاد اخوه و اخوات را نمی خواهند مستثنا بزنند. این تعبیری که حاج آقا در اینجا تعبیر کرده اند یک مقداری تفاوت با تعبیراتی که آقاین دارند دارد. یک اضافه ای دارد که عمدتا می خواهم روی آن اضافه بحث کنم که قبلا هم اشاره کردم. در مسئله 2798 رساله حاج آقا این جوری تعبیر شده است که برادران یا خواهران مادری و فرزندان آنها و هر کس که به جهت برادری یا خواهری مادری با میت قرابت دارند از دیه ارث نمی برند. این را اضافه دارند ایشان که هر کس که به جهت برادری یا خواهری مادری با میت قرابت دارد از دیه ارث نمی برد. این تکه عمده ای که می خواهیم بحث را دنبال کنیم این است. در مورد اصل اینکه فرزندان اخوه و اخوات امی ارث نمی برند، آن روایاتی ما داریم که یکی دو تا روایت داریم که می گوید اشخاص نصیب من یتقرّب حالا تعبیرش عرض کنم خدمت شما 352 روایت صحیحه ابو ایوب خراز عن ابی عبد الله علیه السلام سندش هم این است این ابی ایوب خراز دو تا روایت در مسئله هست که یک روایتش صحیح السند است و یک روایتش صحیح السند نیست. روایت صحیح السند اش همین ابی ایوب خراز است که چند سند دارد. بعضی از سند های آن موثق هست و بعضی های آن مختلف فیه هست بعضی طرقش قطعا صحیح است. این طریقش این است

حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه و عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب الخرّاز عن ابی عبد الله علیه السلام

اینها سه طریق به ابن محبوب است. طریق اولش حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن الحسن بن محبوب این یک طریق که این طریق موثقه است. حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه هر دوشان واقفی ثقه هستند. طریق دوم عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب است که این طریق خب سهل بن زیاد اختلافی هست که ثقه هست یا نیست مختلف فیه هست به اعتبار تردید در وثاقت سهل بن زیاد. البته در عده من اصحابنا علّان کلینی واقع است که قطعا ثقه است. غیر از اینکه عده من اصحابنا را به طور کلی می شود تصحیح کرد در این عده ای که از راوی سهله یکی که قطعا ثقه است علان کلینی است. اما طریق سوم که دیگر این بحث ها هم در موردش نیست محمد بن یحیی عن احمد بن محمد که محمد بن یحیی عطار هست از احمد بن محمد بن عیسی هست عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب الخراز عن ابی عبد الله علیه السلام این روایت به هر حال از جهت سندی هیچ تردیدی در موردش نیست.

قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ كُلَّ ذِي رَحِمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحِمِ الَّذِي يَجُرُّ بِهِ

هر ذی رحم به منزله آن رحمی است که به وسیله او این ذی رحم به میت کشیده شده و متصل می شود یتصل بالمیت

إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجُبَهُ

مگر اینکه یک اقربی به میت داشته باشیم که آن حاجب هست. خب اینجا کل ذی رحم بمنزله الرحم الذی یجر به معنایش این است که اگر فرزندان برادر ارث می برند به منزله چیز هست خود اخوه امی هستند. اخوه امی وقتی ارث نمی برد فرزندانشان هم ارث نمی برند. البته این نکته را توجه داشته باشید گاهی اوقات آن واسطه مشکل ارث نبردنش مشکل جانبی است. مثلا کافر است. قاتل است. امثال اینها. آن باعث نمی شود که آن واسطه بعدی محروم شود. روی همین جهت در بعضی از روایت های قاتل به این مطلب اشاره شده است که اگر فرزند قاتل باشد نوه محروم نمی شود. فرزند فرزند. اشاره به همین نکته که چون این قانونی است که ارث او را می برد گاهی اوقات ممکن است توهم شود که آن نوه هم که به وسیله این به میّت متصل می شود ممنوعیت قاتل من یتقرّب بالقاتل را هم بگیرد که روایات صریحا این مطلب را خواسته اند نفی کنند که بگویند آن محروم نیست. ولی بعضی از چیزها محرومیتش به خاطر یک ویژگی و نکته خاصی مثل قتل و رقّ و کفر و امثال اینها نیست. به خاطر اینکه خودش یک ویژگی ای دارد به حسب ظهور عرفی اخوه امی خودش یک نکته ای در موردش وجود دارد که او را محروم کرده است. اگر او محروم باشد کسی دیگر که قرار است جای او باشد طبیعتا محروم هست.

سؤآل:

پاسخ: نه به منزله الرحم الذی یجر، حالا آن را بعد بحث می کنیم. آن را هم شامل می شود ما می خواهیم بعدا در بحث بعدی از این روایت این بحث تنزیل به نظر ما یک مفهوم گسترده دارد حالا در موردش صحبت می کنیم ولی قدر مسلمش اصل ارث است. اصل ارث جزو مسلمش است. حالا نحوه ارث و امثال اینها آن الا انی کون وا رث الاقرب من المیت فیحجبه ان هم به اصل ارث ناظر هست. خب این یک روایت. یک روایت دیگری هست علی بن ابراهیم یک روایت مرسله ای است که حالا من روایتش را می خوانم و در موردش یک صحبت متنی دارد یک صحبت یک توضیح دیگری دارد

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام

خب مرسل یونس است.

قال قال اذا التفّت القرابات فالسابق احق بمیراث قریبه

این را ملاحظه کنید آیا این در بعضی از نقل ها التقت القرابات است. اینجا التفّت القرابات است. این را ملاحظه فرمایید در موردش صحبت می کنیم که کدام یک از این دو عبارت باید درست تر باشد. می گوید که حالا مطلبش این است که اگر دو نفری هستند که ارتباطشان به میّت به هم کاری ندارد. مستقل با میت ارتباط پیدا می کنند. نه معذرت می خواهم اگر دو نفری هستند که قرابت هایی هستند که یکی از آنها در چیز دیگری قرار دارد. در مسیر قرابتی دیگری قرار دارد. آن اگر یک کسی در مسیر قرابتی دیگری قرار داشته باشد سابق احقّ بمیراث قریبه هست. یعنی مثلا یک برادر زاده هست و یک نوه برادر هست. نوه برادر چون از طریق برادر زاده با میّـت ارتباط پیدا می کند این نوه برادر تا وقتی که این برادر زاده مانع نوه برادر می شود. اما اگر دو چیزی هست که مستقل از هم هستند در نحوه ارتباطی شان به میّت اینها به هم ارتباطی ندارند

فَإِنِ اسْتَوَتْ قَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَقَامَ قَرِيبِهِ»

خب این قام کل واحد منهم مقام قریبه. هر یک از اینها جای آن قریبشان را می گیرند. جای قریبشان را می گیرند. این از این عبارت هم استفاده می شود که برادر زاده جای برادر را می گیرد. وقتی خود برادر محروم است این برادر زاده هم محرومیت دارد. حالا این عبارت یک توضیح متنی دارد که انشاء الله فردا در موردشان توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد